

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال

در باره ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

در یک نگاه!

دوره پسا جنگ: علیه فقر و بیکاری و سرکوب

صفحه ۶

رحمان حسین زاده

مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۳۰ خرداد ۱۴۰۵ - ۲۰ ژوئن ۲۰۲۶

"توافقی" بر متن بن بست میلیتاریسم و تروریسم دولتی

صفحه ۷

علی جوادی

کمونیست هفتگی میپرسد!

زنده باد شوراها!

صفحه ۱۱

سیاوش دانشور

در رابطه با دشمنی ناسیونالیستها با

منصور حکمت و کمونیسم کارگری

صفحه ۱۳

سعید یگانه

منصور حکمت را بخوانید

و به دیگران معرفی کنید!

<http://hekmat.public-archive.net>

اعلامیه حزب کمونیست کارگری ایران

- حکمتیست

تفاهم نامه ۶۰ روزه بانیان

جنگ و پیامدهای آن

دوره احیای مبارزات مردم علیه

جمهوری اسلامی و جنگ طلبان

بعد از مدت‌ها رفت و برگشت دیپلماتیک با دخالت میانجی‌گران منطقه‌ای و جهانی، بانیان جنگ ویرانگر، دولت‌های تروریست آمریکا و جمهوری اسلامی "تفاهم‌نامه شصت روزه‌ای" را مبنی بر ختم جنگ امضا کردند. به دنبال آن قرار است مذاکرات دو ماهه برای حل کشمکش‌های قدیم و جدید فیما بین شروع شود.

دولت‌های آمریکا و جمهوری اسلامی هر دو به این تفاهم‌نامه نیاز دارند. دولت ترامپ در جنگ ۴۰ روزه به اهدافش نرسید. طولانی شدن جنگ تبعات منفی اقتصادی و سیاسی جدی را در سطح جهانی، خاورمیانه و در میان هم‌پیمانان سنتی هیئت حاکمه آمریکا در منطقه موجب شد. برخلاف تصور ضد مردمی دولت اسرائیل و اپوزیسیون دست راستی پروغرب، مثل سلطنت‌طلبان، ناسیونالیست‌ها

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تفاهم نامه ۶۰ روزه بانیان جنگ و پیامدهای آن

دوره احیای مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی و جنگ طلبان ...

این تفاهم نامه شصت روزه مهر مقطعی و خصلت موقتی و نامطمئن بر خود دارد و در بطن خود بذر دور بعدی کشمکش‌ها را می‌پروراند.

همان‌طور که قبلاً هم گفتیم، در این معادلات پیچیده، "جنگ و سازش" خیلی وقت‌ها دو وضعیت متضاد و مستقل نیستند، بلکه لحظات مختلف یک روند واحدند. همان نیروهایی که امروز از "تفاهم و مذاکره" سخن می‌گویند، فردا می‌توانند جنگی تازه را آغاز کنند. همان قدرت‌هایی که از "ثبات منطقه" حرف می‌زنند، خود از بی‌ثباتی به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست‌هایشان استفاده می‌کنند. لذا اشاعه خوش‌بینی یک‌جانبه به اجرای این "تفاهم‌نامه نامطمئن" چیزی جز توهم نیست و کمونیست‌ها و نیروهای آزادیخواه از آن پرهیز دارند.

شرایط واقعی پایان کشمکش در منطقه

تفاهم‌نامه کنونی، چنانچه اجرایی شود، منعکس‌کننده تناسب قوای جدیدی در منطقه خاورمیانه است. شرایط جدیدی که در آن از یک طرف طرح "خاورمیانه جدید" ادعایی آمریکا و اسرائیل با مانعی جدی روبرو شده و از طرف دیگر "جبهه محور مقاومت اسلامی" تحت رهبری جمهوری اسلامی، اگرچه تماماً از معادلات حذف نشده، اما با ضربات سنگینی که متحمل شده، موقعیت گذشته خود را از دست داده است. در واقع "تفاهم‌نامه نامطمئن" کنونی، تصویری از تناسب قوای شکننده‌ای است که نه تنها کشمکش‌های دیرینه و متأخر در خاورمیانه را حل نمی‌کند، بلکه با راه‌حل‌ها و اقدامات ارتجاعی می‌خواهد معضلات واقعی را پرده‌پوشی و کنار بزند.

به نظر ما، همان‌طور که در بیانیه پلنوم ۵۲ حزب حکمتیست اعلام کردیم، پایان واقعی این کشمکش در منطقه در گرو حل چند گره اساسی است:

- حل مسئله فلسطین به معنای به رسمیت شناختن حق مردم فلسطین برای برخورداری از یک کشور مستقل و متساوی‌الحقوق در کنار کشور اسرائیل یکی از پیش‌شرط‌های اساسی صلح پایدار است. بدون حل این مسئله تاریخی، هیچ ثباتی در منطقه دوام نخواهد آورد.
- مقابله اردوی طبقه کارگر و بشریت مترقی در برابر میلیتاریسم و هژمونی طلبی هیئت حاکمه آمریکا و خنثی کردن پیامدهای رقابت‌های مخرب قدرت‌های بزرگ کاپیتالیستی.
- قدرتمند شدن جنبش سرنگونی درایران و سرنگونی جمهوری اسلامی و به عقب راندن جنبش اسلام سیاسی پیش‌شرط‌های جامعه ایران و کاهش یکی از کانون‌های اصلی

صفحه ۳

فدرالیست‌ها، با وجود کشته شدن خامنه‌ای جلاد و رده بالایی از جنایتکاران جمهوری اسلامی، تغییر اساسی در ساختار سیاسی رژیم اسلامی و "رژیم پنج" مورد نظر آن‌ها اتفاق نیفتاد.

از سوی دیگر، چشم‌انداز فرسایشی شدن بیشتر جنگ بدون حمایت دولت‌های اروپایی و ناتو، افزایش نارضایتی‌ها از این جنگ در میان مردم آمریکا و حتی کنگره و هیئت حاکمه و همچنین نگرانی از موقعیت تضعیف‌شده حزب جمهوریخواه در انتخابات میان دوره‌ای کنگره در ماه نوامبر امسال، مجموعاً دولت ترامپ را در مخمصه‌ای جدی قرار داد. به این دلایل، دولت ترامپ در مقطع فعلی با وجود نارضایتی عمیق حکومت اسرائیل، به این تفاهم‌نامه نیازمند شد.

جمهوری اسلامی نیز نیز متحمل ضربات سنگینی شد. به علاوه با اتکا به اهرم کنترل تنگه هرمز و ایستادگی ۴۰ روزه در جنگ، فرصت را برای چانه‌زنی مناسب می‌بیند و با عدم تمکین به برخی شروط دولت آمریکا، به زعم خود موفق به گرفتن امتیازاتی میشود. این عوامل، تمایل جمهوری اسلامی را نیز به انعقاد این تفاهم‌نامه ایجاد کرده است.

تردید نیست که انعقاد یادداشت "تفاهم و سازش" بین دولت‌های تماماً ضد انسانی آمریکا و جمهوری اسلامی، سر سوزنی از زاویه منفعت جامعه و مردم ناشی نشده است. سازش این‌ها همانند جنگ‌شان، در راستای تضمین سیطره طبقه حاکم و به اسارت گرفتن جامعه است. با این وصف، نفس ختم فاجعه جنگ، پایان گرفتن غرش دهشتناک بمب و موشک، و توقف گسترش نامنی، آوارگی، کشتار مردم غیرنظامی و تخریب زیرساخت‌های جامعه، اتفاقی مثبت و گام اولیه‌ای در راستای احیای شرایط طبیعی کار و زندگی و منافع امروز و فردای توده کارگر و مردم است. فجایع جنگ و شرایط جنگی یک سال اخیر، بیش از هر بخش دیگر جامعه، لطمات سنگینی به زندگی طبقه کارگر و مردم و به بنیادهای تولیدی و اجتماعی جامعه وارد کرد و تحرك اعتصابی و اعتراضی جنبش کارگری و جنبش‌های اجتماعی را به حاشیه راند. با پایان جنگ، بار دیگر فرصت احیای اراده مبارزاتی طبقه کارگر و مردم معترض فراهم می‌شود.

تفاهم‌نامه نامطمئن

مقامات دو طرف این یادداشت تفاهم، می‌خواهند تفسیرهای مختلف و "ایده‌آلیزه" خود از آن را در میان افکار عمومی و جامعه جا بیندازند. آنچه هر ناظر آگاه و آزادیخواهان ضد جنگ باید بر آن تأکید کنند، این است که برخلاف پروپاگاندا رسانه‌های مدافع دو طرف ماجرا،

مرگ بر جمهوری اسلامی!

تفاهم‌نامه ۶۰ روزه بانیان جنگ و پیامدهای آن

دوره احیای مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی و جنگ طلبان ...

است. صف آزادیخواه و برابری‌طلب جامعه ایران و منطقه موظف است با آگاهگری و فعالیت مؤثرتر، چنین نیروهای تماماً ارتجاعی و سناریوسپاهی را به انزوا بکشاند.

دوره احیای اعتراضات کارگری و توده‌ای برای تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی و قطب ارتجاع

برای طبقه کارگر و مردم حق‌طلب، برای جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی ضد جنگ، و برای ما نیروهای چپ و کمونیست خواهان "قطع پی‌درنگ و دایمی جنگ"، ختم این جنگ ویرانگر به هر دلیلی که باشد نه تنها با مخالفت ما روبرو نمی‌شود، بلکه بدون ذره‌ای توهم به این "تفاهم‌نامه" و سازش دولت‌های ضد مردمی، ختم جنگ ویرانگر را مثبت میدانیم. با کنار رفتن جنگ و شرایط جنگی، بار دیگر جنبش‌های اعتراضی خود را برای تحقق خواسته‌های برحق معیشتی، اجتماعی و سیاسی به میدان می‌آوریم و علیه فقر، سونامی بیکاری و ادامه سرکوب و اعدام، خود را متحد و متشکل می‌کنیم.

در این شرایط، ما بر سازمانیابی مستقل، بر اتحاد آگاهانه و بر دخالت مستقیم کارگران و مردم در سرنوشت خویش تأکید می‌گذاریم. ما بر سازماندهی جنبش و نیروی پافشاری می‌کنیم که افق، سیاست، تاکتیک و عملکرد خود را نه از جنگ یا سازش این و آن قدرت و دولت ارتجاعی، بلکه برخاسته از اراده انسان برای تحقق زندگی شایسته در یک جامعه آزاد، برابر و انسانی می‌داند.

در دوره پسا جنگ جنبش کارگری و جنبش‌های اعتراضی حق طلبانه و رادیکال باردیگر این فرصت را دارند، سازمانیافته و متحد و مؤثر علیه فقر و بیکاری و سرکوب و اعدام به میدان آیند. خواسته‌های برحق و عاجل را از حلقوم دولت سرمایه اسلامی بیرون بکشند. با اتکا به قدرت مبارزاتی باید دولت را موظف به جبران خسارات وارده جنگی بر زندگی و معیشت مردم کرد. خواست بیمه بیکاری مکفی برای بیکاران و تمام افراد آماده بکار و تامین معیشت کلیه خانواده‌های انسانهای جانباخته و مجروحین مبارانهای محل کار و زندگی را بر جمهوری اسلامی تحمیل کرد.

نهایتاً برای تعیین تکلیف قطعی با جمهوری اسلامی متکی بر اراده آگاهانه و سازمان‌یافته کارگران و مردم، همه آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان را حول "پلاتفرم سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و تضمین حاکمیت شورایی در ایران" فرا می‌خوانیم.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۸ خرداد ۱۴۰۵ - ۱۸ ژوئن ۲۰۲۶

بحران در منطقه است. این رژیم نه تنها یکی از طرفین کشمکش، بلکه یکی از بازتولیدکنندگان دایمی آن است که از جنگ برای بقای خود و سرکوب جامعه استفاده می‌کند.

• کنار زده شدن نیروهای جنگ‌طلب و فاشیستی در اسرائیل، شرطی تعیین‌کننده برای خروج این جامعه از چرخه دائمی جنگ و نظامی‌گری است.

پایان دادن به تحریم‌های اقتصادی یک ضرورت فوری و انسانی است. تحریم‌ها نه ابزار "فشار بر حکومت"، بلکه ابزاری برای فرسایش زندگی مردم، گسترش فقر و تضعیف توان مقاومت و سازمان‌یابی طبقه کارگر هستند.

تنها در پیوند با این تحولات است که می‌توان از امکان شکل‌گیری صلحی پایدار سخن گفت. در غیر این صورت، هر توافق، هر آتش‌بس و هر سازش، صرفاً وقفه‌ای در تداوم همان کشمکش خواهد بود.

بازندگان جنگ‌طلب: اپوزیسیون بورژوازی و تفاهم‌نامه آمریکا-جمهوری اسلامی

از بازندگان بزرگ ختم جنگ و انعقاد یادداشت "تفاهم" کنونی، نیروهای راست اپوزیسیون پروغری هستند که آشکارا در کنار اردوی جنگی و تروریستی آمریکا و اسرائیل ایستادند. سلطنت‌طلبان، مشروطه‌خواهان، جمهوری‌خواهان پروغری، ناسیونالیست‌های متفرقه در سراسر ایران و فدرالیست‌های کردستان، جریاناتی بودند که نه تنها مبلغ جنگ جنایتکارانه اسرائیل و آمریکا شدند، بلکه با تمام امکانات خود آماده همکاری با تروریسم دولتی اسرائیل و آمریکا شدند. جریاناتی که افق، سیاست، تاکتیک و نحوه به قدرت رسیدن خود را به جنگ ویرانگر فاشیست‌های حاکم بر آمریکا و اسرائیل گره زده بودند، اکنون با سردادن آه و ناله از "خیانت ترامپ" به کعبه آمالشان، عمق تباهی و سیاهی اهداف، سیاست‌ها و عملکردشان را به نمایش می‌گذارند.

نقطه مقابل بازندگان راست پروغری جنگ طلب، جریانات همسوی ارتجاع "محور مقاومت اسلامی"، ناسیونالیست‌های "وطن پرست" و محافل "ضد امپریالیست" اکنون خود را شریک در پروپاگاندا "پیروزی" جمهوری اسلامی و محورمقاومت در خاورمیانه میدانند.

یک درس بزرگ در جریان جنگ و سازش دولت‌های تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، افشای هرچه بیشتر ماهیت ضد مردمی و ضد انسانی طیف‌های مختلف اپوزیسیون بورژوازی پروآمریکایی، پرواسرائیلی و پرو "محور مقاومت اسلامی" در این تلاطم سیاسی بزرگ

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با

راديو انترناسيونال

۲۳ خرداد ۱۳۷۹

۲۰ سال گذشت: ۳۰ خرداد ۶۰

راديو انترناسيونال: اجازه بدهيد با يك نقل قول از مقاله "تاريخ شكست نخوردگان" که در سال ۱۳۷۵ بچاپ رسيد، شروع كنيم. شما در پايان اين مقاله نوشته ايد: "بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اكثر انقلابات، نهايتا نه با فريب و صحنه سازي، بلکه با سرکوب خونين به شكست کشيده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتي بود که اسلام و حرکت اسلامي با همه اين سرمايه گذاريها و تلاشها توانست براي موکلين مستاصل رژيم شاه بخرد. و البته از اين بيشتري نياز نداشتند. در تاريخ واقعي ايران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهريور ميچسبد و حلقه بعدی آن است."

این نوشته شما کاملاً با تصور عمومی از انقلاب ۵۷ متفاوت است. در تصور عمومی جمهوری اسلامی حاصل انقلاب ۵۷ است. ولی شما جمهوری اسلامی را به رژیم سلطنت و ۱۷ شهريور را که سرکوب خونين جنبش انقلابي مردم توسط رژيم شاه بود را به ۳۰ خرداد وصل کرده ايد و اين دو تاريخ را دو مقطع از سرکوب انقلاب ناميديد. چرا؟

منصور حکمت: بنظر من هر انسان بيطرفي که به آن تاريخ نگاه کند (و من توصيه ميکنم که بخصوص کسانی که خودشان تجربه زنده‌ای از آن دوران ندارند، حتماً آن تاريخ را بازيبي کنند) ميبيند که ماجرا چنين بود که مردم عليه استبداد سلطنتي با پليس مخفي‌اش، با زندانهايش، با شکنجه‌هايش بپاخاستند. در آن جامعه آزادي بيان وجود نداشت، آزادي مطبوعات وجود نداشت، آزادي تشکل و فعاليت اتحاديه کارگري وجود نداشت، آزادي فعاليتهاي سوسياليستي وجود نداشت، آزادي هيچگونه فعاليت سياسي وجود نداشت. يك حکومت مستبد، فرتدي، متكي به ارتش، پليس و پليس مخفي بود. جامعه‌ای بود دستخوش بيشتري نابرابري اقتصادي، فقر عظيم در کنار ثروتهاي انبوه. مردم عليه اينها بپاخاستند، براي برابري، براي آزادي از چنگال اختناق سياسي و استثمار اقتصادي. اين به انقلاب ۵۷ معروف شد.

وقتي معلوم شد که رژيم شاه از سرکوب اين جنبش ناتوان است، جنبش اسلامي که بعنوان يك جريان مرتجع، عليه مدنيت، عليه مدرنيسم اجتماعي، عليه حقوق زنان، عليه رشد، يك جنبش عقب مانده ارتجاعی، از قديم در گوشه‌ای از جامعه ايران بود، پر و بال ميگيرد. يکي از شخصيتهاي اين جنبش، يعني خميني، که در عراق تبعيد بود را برميدارند و به پاریس ميرند و زير نورافکن ميگذارند. از آن وقت رسانه‌ها و دولتهای غربي وسيعاً جريان اسلامي را بعنوان آلترناتيووی که

ميتواند و بايد جای حکومت شاه بنشيند تبليغ ميکنند. بالاخره ژنرال هويژر از طرف دولت آمريکا ميآيد با ارتش صحبت ميکند و وفاداري ارتش را به خميني ميگيرد. بخش بزرگي از اپوزيسيون ملي و سنتي آن موقع، جبهه ملي و حزب توده و غيره



به جريان اسلامي اعلام وفاداري ميکنند و جريان اسلامي به اين ترتيب به صدر مبارزه عليه سلطنت رانده ميشود. مردم بر خلاف ميل جريان اسلامي قيام ميکنند، قيام ۲۲ بهمن، و بالاخره ارتش شاه را در يك رو در روي نظامي شكست ميدهند. اما ماحصل اين روند پيدايش يك حكومتي است تحت رهبري و كنترل جريان اسلامي.

منتهي آن دو سال و نيمي که از ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ ميگذرد، به معنی اخص کلمه هنوز دوره حکومت جمهوری اسلامی نیست... يك دوره نسبتاً باز فعاليت سياسي است که دولت زورش نميرسد وسيعاً سرکوب کند، هر چند چماقداري هست، چاقو کشي هست، اسلاميگري هست. خلخالی همان موقع براي رژيم جلادي ميکند، با اين وجود رژيم اين قدرت را ندارد که جنبش همچنان رو به اعتلاي مردم را به آن شدت سرکوب و خنثي کند. احزاب سياسي از همه جا سر درميآورند، کتابهای مارکس و لنين همه جا بفروش ميرسد، سازمانهای کمونيستي روزنامه منتشر ميکنند، شوراهاي کارگري بوجود ميآيند، سازمانهای مختلف زنان بوجود ميآيند، موج اعتراضی بالا ميگيرد. تا اينکه در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که يك کودتای خونين ضد انقلابي-اسلامي صورت ميگيرد. هجوم ميآورند و روزي ۳۰۰ نفر، ۵۰۰ نفر را در اوين و سراسر کشور اعدام ميکنند، روزنامه‌ها را ميبندند و مخالفينشان را تار و مار ميکنند. اين آن پديده‌ای است که باعث شد جمهوری اسلامي امروز وجود داشته باشد. مقطع پيدايش و تثبيت جمهوری اسلامي، ۳۰ خرداد ۶۰ است، نه ۲۲ بهمن. ۲۲ بهمن انقلاب مردم است ولی از ۱۷ شهريور ۱۳۵۷ (که روز تيراندازي ارتش شاه به مردم و کشتار در ميدان ژاله بود) تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ فاصله‌ای است که در آن نيروها و دولتهای دست راستي سعی کردند جلوی انقلاب مردم را بگيرند. و بالاخره ۳۰ خرداد مقطعی است که اين سرکوب صورت ميگيرد.

خوب است يادآوری کنم که اعدامهای حکومت اسلامي اساساً از روی ليست کسانی بود که در رژيم شاه به زندان افتاده بودند. کسی که در رژيم شاه دو ماه حبس گرفته بود در حکومت اسلامي اعدام شد. همان کسانی را زدند و کشتند که رژيم شاه ميخواست بزند و بکشد و نميتوانست...

راديو انترناسيونال: يعني جمهوری اسلامي کار سرکوب

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با رادیو انترناسیونال ...

انقلاب را که شاه از پس آن برنیامد، تمام کرد و در واقع از مردمی که علیه رژیم شاه انقلاب کرده بودند انتقام گرفت. ولی چطور توانست اینکار را انجام دهد؟ چون تا همان دیروز ۳۰ خرداد روزنامه‌های چپی بودند، تظاهرات انجام میشد، و علیرغم دستگیریها و جنگ و جدال با چماقدارها، آزادی وجود داشت. ۳۰ خرداد چه ویژگی داشت که حکومت اسلامی توانست خود را تحکیم کند و جنبش انقلابی دیگر نتوانست سر بلند کند؟

منصور حکمت: این یک کودتای خشن بود و بر مبنای اعدام و کشتار وسیع پیروز شد. مثل امروز نبود که ۱۶ تا روزنامه دوستان خودشان را ببندند و طرف برود خود را به دادگاه معرفی کند و هنوز آقای فلانی خطابش کنند. ریختند در خیابان و هر کسی که بنظرشان قیافه‌اش مثل مسلمین نبود را گرفتند، گفتند این یکی در جیبش فلفل و نمک داشته میخواست به بریزد به چشم سپاه و کمیته‌چی‌ها. کسی شعری گفته بود، کسی که معلوم بود سوسیالیست است، کسی که معلوم بود مدافع حقوق زن است، کسی که بی حجاب راه میرفت، کسی که از ظاهرش فکر میکردند چپی است، میگرفتند میبردند همان شب میکشند. آمار و ارقام و مدارک و شهود این جنایات به وفور وجود دارند. روزی خواهد رسید که مردم ایران و جهان میشینند و محاکمه عوامل این جنایات را تماشا میکنند. در آن روز دنیا برای صدها هزار قربانی جنایاتی که در ۳۰ خرداد ۶۰ و بعد بطور مداوم و سیستماتیک در سالهای بعد و بویژه سال ۱۳۶۷ در ایران شده است، اشک خواهد ریخت.

این از جنایات عظیم قرن بیستم بود. قابل مقایسه است با آلمان نازی، قابل مقایسه است با کشت و کشتار در اندونزی، قابل مقایسه است با نسل‌کشی در روآندا، به مراتب وحشتناکتر از وقایعی است که در شیلی اتفاق افتاد. یکی از فجایع مهم و تراژدیهای مهم انسانی قرن بیست است. زدند، سرکوب کردند، کشتند، در گورهای بدون نام و نشان دفن کردند، آدمهای بسیار بسیار زیادی را، نازنین‌ترین و پرشورترین و آزادیخواه‌ترین انسانها را، بقتل رساندند تا سر کار بمانند.

رادیو انترناسیونال: رهبران جمهوری اسلامی که الآن بجان هم افتاده‌اند، در آن موقع، همه با هم در این سرکوب شریک بودند، منظوم جناح راست و دوم خرداد است که چند تا از دوی خردادیها را اسم ببرم... بهزاد نبوی آن موقع سخنگوی دولت بود و الآن از رهبران جبهه دوی خرداد است، حجاریان از سازمان دهندگان سازمان مخوف اطلاعات بود و خود خاتمی در دولت بود. چطور شد که اینها یکپارچه از سرکوب ۳۰ خرداد بیرون آمدند و الآن بجان هم افتاده‌اند؟

منصور حکمت: جناح‌بندی همان موقع در جمهوری اسلامی وجود داشت ولی همین جناح‌بندی که الان میبینیم نبود. بطور مثال مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و خط امامی‌ها در صف مقدم حکومت بودند. صف‌بندی‌ها طور دیگری بود. نهضت آزادی که الآن بخشی از جبهه دوی خرداد است، خود اولین قربانی خط امامی‌هایی بود که خود آنها هم الآن بخشی از جنبش دوی خرداد هستند. دولت آنموقع دست این خط امامی‌ها بود. منظوم کابینه است. همانطور که گفتید، بهزاد نبوی سخنگوی دولت رجایی بود. این پدیده دوی خرداد که بعدا بوجود آمده دربرگیرنده بسیاری از عناصر و محافلی است که در آن موقع سردمدار سرکوب بودند. خیلی از اینها که الان شاگرد ولتر شده‌اند و دموکرات شده‌اند و بخودشان میگویند روزنامه نگار، پاسدار و بازجو و شکنجه‌گر و مسئول اعدام مردم بودند. در نتیجه این تجربه مشترک هر دو جناح است. دوم خرداد همانقدر در سرکوب ۳۰ خرداد سهیم است و همانقدر اصل و نسبش به ۳۰ خرداد میرسد که امثال لاجوردی و گیلانی و خمینی و خامنه‌ای. این دولت اینها بود. خمینی، که اسمش باید بعنوان یک مرتجع جلاد و جنایتکار علیه بشریت در سینه تاریخ ثبت بشود، در رأس این حرکت بود و کل این جماعت دنبالش سینه میزدند.

فکر میکنم که خیلی مهم است مردم ایران آن تاریخ را ورق بزنند، این آدمها را در این بیست سال مرور کنند، و بخصوص ماهیت اختلافات امروز اینها را بشناسند.

در مقطع ۳۰ خرداد اینها با هم اختلافی بر سر این نداشتند که حکومت اسلام را با کشت و کشتار علیه آزادیخواهی مردم سر پا نگهدارند. اینکار را کردند. الان هم، تحت شرایط متفاوتی تلاششان همین است. میخواهند حکومت اسلام را در مقابل آزادیخواهی مردم سر پا نگاه دارند.

رادیو انترناسیونال: آیا میشود گفت که به این ترتیب دوم خردادیها از سیاست خودشان در ۳۰ خرداد پشیمان هستند و فکر میکنند باید طور دیگری عمل میکردند؟

منصور حکمت: ابد! دوم خردادیها الان خودشان با افتخار به شما خواهند گفت که همان ۳۰ خردادیها هستند. از ۳۰ خرداد ابراز پشیمانی نمیکند، البته بعدها در دادگاه‌هایشان خواهند کرد، ولی الان نمیکند. الان کاری نمیکند که از "خودیت" خودشان کم کنند. ۳۰ خرداد نهایتا همان شاخصی است که خودی و غیرخودی را تعریف میکند. تعریف خودی کسی است که از "نظام" در مقابل مخالف دفاع کرده است و ۳۰ خرداد مهمترین مقطع این پدیده است. ۳۰ خرداد مقطع تولد جمهوری اسلامی است. اگر کسی از این جماعت علیه ۳۰ خرداد بایستد دارد از جرگه خودی‌ها پا بیرون میگذارد.

بنظر من دیر یا زود، و خیلی زودتر از زمانی که سران حکومت فکر میکنند، محاکمات آزاد مردم برای رسیدگی به جرائم ضد بشری اینها شروع خواهد شد. اینها کسانی نیستند که بتوانند پولهایشان را بردارند و بروند لس‌آنجلس. سر و کار بسیاری از اینها دیر یا زود به

در یک نگاه!

دوره پسا جنگ: علیه فقر و بیکاری و سرکوب

رحمان حسین زاده

فقر و فلاکت و بیکاری و سرکوب محصول حاکمیت استبدادی سرمایه و جمهوری اسلامی در ایران است. در ۴۷ سال حکومت سیاه اسلامی تصویر آزار دهنده از جامعه ایران وجود میلیونها بیکار و بی مسکن، کارتن خواب و گور خواب و کودکان کار، زندگی زیر خط فقر بیش از نیمی از جمعیت ایران که فاقد بیمه های اجتماعی و درمانی و محروم از کمترین امکانات سلامت و بهداشت و پزشکی بوده اند. تحمیل این شرایط با اتکا استبداد خشن و سرکوب و صدها هزار اعدام ممکن شده است. کاپیتالیسم عمیقاً بحران زده ایران و اقتصاد در حال فروپاشی و حکومت جنایت پیشه جمهوری اسلامی سرمنشاء این تراژدی است.

در یک سال اخیر جنگ تحمیل شده به مردم توسط دولتهای تروریست آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی علاوه بر ابعاد چندین وجهی و فاجعه بار برای مردم ایران و منطقه، به طور ویژه گسترش عمیق فقر و فلاکت، سونامی بیکاری و تشدید سرکوب و اعدام را به همراه داشته است. جمهوری اسلامی جنگ را نه تنها به عنوان غنیمی در راستای بقای خود، بلکه در خدمت تحمیل گرانی سرسام آور و تورم افسارگسیخته و تعرض معیشتی شنیع، اجرای بیکارسازی میلیونی و جاری کردن هر روزه سیاست بازداشت‌های وسیع و اعدامهای جنایتکارانه بکار گرفته است. در دوره پسا جنگ هم و تا زمانی که در مقابل خود سد اعتراضی سازمانیافته کارگری و توده ای را نبیند، همین سیاستهای جنایتکارانه را ادامه میدهد.

دوره پسا جنگ : علیه فقر و بیکاری و سرکوب !

آتش بس تاکنونی و طرح امضا شده "تفاهم نامه" بین دولتهای آمریکا و جمهوری اسلامی شرایط جدیدی را در تحولات سیاسی جاری رقم میزند. اولین شاخص آن، بازگشت جامعه به شرایط کار و زندگی و سوخت و ساز رویتن است. در نتیجه جامعه و کارگران و مردم حق طلب نباید از مقامات جنایتکار اسلامی بپذیرند، فقر و بیکاری و سرکوب و اعدام را به بهانه پیامدهای جنگ ادامه دهند. چنین نپذیرفتنی در گرو صف بندی مبارزاتی جدی است. در این مقطع حساس مقابله و سنگربندی جنبش طبقه کارگر و جنبش اعتراضی توده ای علیه فقر و بیکاری و سرکوب و اعدام مبرمیت جدی دارد. در این راستا:

۱- جنبش سازمانیافته و هدفمند "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" را به میدان بکشیم!

اکنون وقت آن است همه بخشهای متنوع مبارزات کارگری و توده ای، آگاهانه و مبتکرانه و سازمانیافته، خواست و شعار محوری "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" را در دستور کار جدی بگذارند. نیروی فعاله و ستون فقرات شکل دادن به چنین صفبندی مبارزاتی، جنبش طبقه کارگر است. شبکه رهبران و پیشروان آگاه جنبش کارگری و کمونیستهای طبقه کارگر در ارتباط محکم با شبکه رهبران و فعالین دیگر جنبشهای اعتراضی رادیکال با ابتکار و خلاقیت و همگامی و اتکا به پلاتفرم روشنی با محوریت

"نه به فقر و بیکاری و سرکوب" میتوانند هدایت گر و موتور محرکه جنبش اعتراضی موثر و کار ساز باشند.

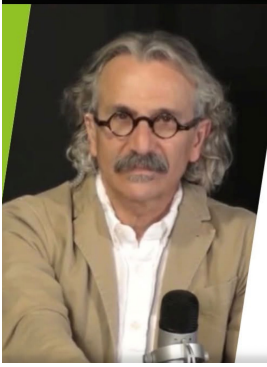
۲- در محل کار و زیست، در مراکز کار و محله و شهریه سازمان و تشکل باید متکی شویم! پیشروی و پیشبرد مبارزه و جنبش "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" در

گرو اتحاد و سازمانیابی کارگری و توده ای مؤثر است. در تناسب قوای ناهموار کنونی هر سطح از سازمانیابی و ایجاد اتحاد و تشکل را باید در دستور گذاشت. شبکه مبارزاتی رهبران و فعالین کارگری در مراکز و رشته های کارگری و در جنبش کارگری، شبکه فعالین رادیکال و مبارز در محله و در جنبشهای اجتماعی، و برقراری ارتباط محکم بین این شبکه های مبارزاتی محور مهم سازمانیابی مؤثر در تناسب قوای موجود است. شبکه های مبارزاتی کارگری و توده ای با هم مرتبط شده، میتوانند حول شعار متحد کننده "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" همگامی مهمی بین اعتصابات و اعتراضات کارگری و مبارزات توده ای و تحرک جنبشهای اجتماعی ایجاد کنند. در این چهارچوب انواع نهادها و تشکلهای کمیته ها و صندوقهای مالی و کانونهای متحد کننده میتوانند شکل بگیرند. مهمتر در گامی فراتر به مجامع عمومی در محل کار و محله و در بطن جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی باید متکی شد. قدم به قدم و با تغییر تناسب قوا ایجاد شوراها در هر مرکز کار و رشته کارگری و هر محله و شهر، به مثابه ابزار و پایه اصلی متشکل شدن و قدرتمند شدن مبارزه و جنبش "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" را در دستور کار گذاشت. لازمست رهبران و فعالین کمونیست جنبش طبقه کارگر و اردوی انقلابی در هر جا که هستند، در مراکز کار و رشته های کارگری، در محلات، در مراکز آموزشی و دانشگاهها و میان نسل جوان محروم از کار و معیشت و توده عظیم بیکاران، ابتکار سازماندهیهای متنوع مورد نیاز مبارزات و مجامع عمومی و شوراها را بدست بگیرند.

۳- جنبش "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" بخش لاینفک نبرد برای سرنوشت جمهوری اسلامی و ساقط کردن حاکمیت بورژوازی است!

هدف مستقیم و فوری مبارزه و جنبش "نه به فقر و بیکاری و سرکوب"، به شکست کشاندن تعرض اقتصادی و سیاسی حکومت اسلامی و ایجاد بهبود جدی و سریع در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و مردم جنگ زده و محروم جامعه ایران است. تردیدی نیست هر قدم پیشروی این جنبش در گرو عقب راندن جمهوری اسلامی است. نهایتاً بهبود جدی شرایط زندگی کارگران و مردم در گرو به زیر کشیدن حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری است. به این ترتیب مبارزه و جنبش "نه به فقر و بیکاری و سرکوب" بخش لاینفک جنبش انقلابی سرنوشت جمهوری اسلامی با اتکا به جنبش طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی رادیکال موجود و اردوی آزادیخواهی است که حول سیاست و رهبری کارگری - سوسیالیستی سراسر و شفاف میتواند به فرجام برسد. در این راستا باید آستینها را بالا زد.





اسلامی را به زانو درآورد، اگر می‌توانست برنامه هسته‌ای و موشکی را به طور کامل نابود کند، اگر می‌توانست شرایط لازم برای تغییر رژیم و نابودی جامعه را فراهم سازد، نیازی به چنین توافقی نبود. اگر جمهوری اسلامی قادر بود اسرائیل را عقب براند، اگر می‌توانست موقعیت منطقه‌ای خود و جنبش اسلام سیاسی را به طور تعیین کننده ارتقا دهد و به توازن جدیدی برسد، نیازی به پذیرش چنین توافقی نداشت.

و امروز همان حکومت آماده است با پذیرش این تفاهم نامه از فشارهای نظامی و اقتصادی بکاهد و امکان بقای خود را افزایش دهد. اما این عقب نشینی را نباید با شکست جمهوری اسلامی اشتباه گرفت. جمهوری اسلامی ضربات سنگینی خورده است. نفوذ پذیری دستگاه امنیتی آن آشکارتر شده است. بخش‌هایی از ساختار فرماندهی و توان نظامی آن آسیب جدی دیده است. اما در عین حال، رژیم توانسته است از شکست استراتژیک خود جلوگیری کند. توانسته است پروژه "رژیم پنج" را خنثی کند. توانسته است خود را همچنان به عنوان طرف مذاکره حفظ کند. و همین واقعیت، یکی از نتایج ارتجاعی جنگ را نیز توضیح می‌دهد.

در سطح منطقه، جمهوری اسلامی، علیرغم همه ضرباتی که متحمل شده، در موقعیت بهتری برای چانه زنی منطقه‌ای قرار گرفته است. دولت‌های حوزه خلیج، در پس گسترش جغرافیای جنگ و حملات رژیم اسلامی، اکنون با احتیاط بیشتری با رژیم اسلامی برخورد خواهند کرد. این جنگ به رژیم، هر چند به طور موقت، دست بالاتری در توازن قوای منطقه‌ای و در روابط با دولت‌های خلیج به آن بخشیده است. این یکی دیگر از تبعات ارتجاعی جنگ بود.

اما این بهبود نسبی در موقعیت منطقه‌ای نمیتواند سایه ای بر معضلات واقعی و بنیادی گریبانگیر رژیم در سطح داخلی بیندازد. جمهوری اسلامی همچنان با همان بحران‌های بنیادین روبروست. بحران مشروعیت. بحران جانشینی. بحران اقتصادی، بحران حکومتی. بحران رابطه با نسل جوان و زنان. و بالاخره بحران هر روزه برای بقاء.

کمونیسٹ کارگری و تفاهم نامه؛ نه توهم، نه مخالفت

کمونیسٹ کارگری نه مدافع این توافق است و نه مخالف آن. ما مشاور رژیم اسلامی نیستیم. ما مشاور آمریکا نیستیم. ما مشاور اسرائیل نیستیم. ما برای هیچ یک از طرفین این کشمکش نسخه سیاسی نمی‌پیچیم. مسئله ما موفقیت یا شکست دیپلماسی نیست. مسئله ما آزادی و رهایی انسان است، در عین حال مخالفی با این روند نداریم.

ما از همان روز نخست خواهان توقف فوری این جنگ ارتجاعی بودیم. این جنگ دو بلوک ارتجاعی بود که مردم منطقه را به گروگان گرفته بودند. ما همواره مخالف تحریم‌های اقتصادی بوده‌ایم.

"توافقی" بر متن بن بست میلیتاریسم و تروریسم دولتی

علی جوادی

تفاهم نامه چهارده ماده‌ای میان رژیم اسلامی و آمریکا بر فراز آوار در شهرها، بر فراز اجساد انسان‌ها، بر فراز زندگی‌های ویران شده و بر فراز جامعه‌ای امضا شده است که هفته‌ها زیر سایه جنگ، بمباران، تحریم، تبلیغات کور ناسیونالیستی و اسلام‌مستی، هیجان جنگی و فضای امنیتی نفس کشیده است.

این توافق نه سند پیروزی جمهوری اسلامی است. نه سند پیروزی آمریکا و اسرائیل. در عین حال نه سند شکست جمهوری اسلامی است. و نه بیمه نامه ای برای بقای آن. این توافق سند بن بست میلیتاریسم همه طرف‌های درگیر است. اما بن بست یک جنگ ارتجاعی می‌تواند خود نتایج ارتجاعی تازه‌ای نیز تولید کند. یکی از این نتایج، بهبود نسبی موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی است.

اسرائیل نتوانست اهداف اعلام شده خود را محقق کند. جمهوری اسلامی اعلام کرده بود "نه جنگ میشود و نه مذاکره میکنیم"، هم جنگ شد و هم مذاکره کردند و هم نتوانستند رهبر و سران جنایتکار خود را حفظ کنند. آمریکا نتوانست نظم مطلوب خود را بر منطقه تحمیل کند. و جامعه نیز، چنانکه از همان آغاز قابل پیش‌بینی بود، نتوانست در متن یک جنگ ارتجاعی به نیروی تعیین کننده صحنه تبدیل شود.

این جنگ، جنگ مردم ایران نبود. جنگ مردم لبنان و یمن و فلسطین نبود. جنگ مردم اسرائیل نبود. این جنگ دو بلوک ارتجاعی بود که هر یک اهداف، منافع و پروژه‌های خود را دنبال می‌کردند و مردم منطقه را به گروگان گرفته اند. از همان روزهای نخست نیز روشن بود که چنین جنگی، مستقل از اینکه کدام طرف دست بالا را پیدا کند، مبارزه جاری مردم، ظرفیت سازماندهی اجتماعی، اعتصابات، تشکل یابی مستقل و تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو آزادخواهانه را به درجات مختلف قیچی و جنبش توده‌های مردم را به عقب خواهد برد.

اکنون جنگ متوقف شده است. اما توقف جنگ به معنای حل بحران‌های حاد منطقه و جامعه نیست. مسائل اصلی منطقه، مساله فلسطین، موقعیت دو قطب تروریستی در منطقه، مساله رژیم اسلامی و... رابطه جامعه با قدرت سیاسی حاکم و تلاش مردم برای سرنگونی آن همچنان پابرجا و در دستور است.

چهارده بند: سند بن بست میلیتاریسم و تروریسم دولتی

تفاهم‌نامه چهارده ماده‌ای را نباید از زبان سخنگویان دولت‌ها و رسانه‌های وابسته به آنها خواند. هیچ یک از طرفین نتوانستند اراده خود را به طور کامل بر دیگری تحمیل کنند. اگر اسرائیل قادر بود رژیم

"توافقی" بر متن بن بست

میلیتاریسم و تروریسم دولتی ...

تحریم اقتصادی نه ابزار آزادی است. نه ابزار رهایی مردم. تحریم، سلاح کشتار جمعی علیه جامعه است. دارو را گران می‌کند. نان را گران می‌کند. دستمزدها را بی‌ارزش می‌کند. فقر را گسترش می‌دهد. و همزمان به حکومت‌های استبدادی اجازه می‌دهد فقر و فلاکت را به "دشمن خارجی" نسبت دهند و ماشین سرکوب خود را تقویت کنند.

کمونیسسم کارگری، ما از ابتدا خواهان توقف فوری این جنگ و لغو تحریم‌ها بودیم. ما برای هر ذره تغییر و بهبود در زندگی مادی و سیاسی جامعه در عین حال که برای زیر و رو کردن بنیانهای اقتصادی سیاسی حاکم مبارزه می‌کنیم. اما این به معنای توهیم به این توافق نیست. این توافق نه صلح پایدار است. نه آزادی مردم. نه عدالت اجتماعی. نه پایان جمهوری اسلامی. و نه تضمین بقای آن.

اگر این توافق بخشی از فشار جنگ و تحریم را از دوش جامعه بردارد و فضای تنفسی هرچند محدود ایجاد کند، وظیفه نیروهای آزادیخواه و سوسیالیست آن است که از این فضا برای بازسازی ظرفیت‌های قیچی شده مبارزه اجتماعی و طبقاتی استفاده کنند. هیچ چیز به مردم هدیه داده نخواهد شد. هر تغییری در زندگی مردم تنها میتواند حاصل مبارزه اجتماعی توده کارگر و مردم آزادیخواه باشد. هیچ توهمی نباید داشت. اما هر عقب نشینی حکومت، هر شکاف در ساختار قدرت و هر کاهش فشار اقتصادی می‌تواند به سکوی برای پیشروی مبارزه اجتماعی تبدیل شود.

جمهوری اسلامی پس از جنگ؛ قدرت‌گیری بورژوازی نظامی. امنیتی
جمهوری اسلامی در جنگ شکست نظامی و سیاسی تعیین‌کننده‌ای نخورد، اما از آن پیروز نیز بیرون نیامده است. اما این رژیم دیگر همان رژیمی نیست که پیش از جنگ بود. یکی از نتایج مهم جنگ، تسریع روندی است که سال‌ها آغاز شده بود. پوست اندازی جمهوری اسلامی. دستگاه سنتی "روحانیت" به کناری زده شده است. اصلاح طلبان تقریباً به زائده‌ای بی‌خاصیت تبدیل شده‌اند. اصولگرایی سنتی نیز فرسوده شده است. قدرت بیش از هر زمان دیگری در دست سپاه متمرکز شده است. سپاه امروز فقط یک نیروی نظامی نیست. یک بلوک اقتصادی، امنیتی و سیاسی است. بانک دارد. بندر دارد. شرکت نفتی دارد. شرکت ساختمانی دارد. پیمانکار است. صادرکننده است. و در عین حال دستگاه اصلی سرکوب داخلی را نیز در اختیار دارد. اما همین بلوک امنیتی. نظامی اکنون سکندار حاکمیت رژیم اسلامی و اهل معامله و بند و بست نیز هست.

سرمایه تحریم نمی‌خواهد. سرمایه ثبات می‌خواهد. سرمایه دسترسی به بازار جهانی می‌خواهد. سرمایه دلار می‌خواهد. همین سپاه آماده است قراردادهای میلیارد دلاری با آمریکا و اروپا و ... امضا کند. همین سپاه که

کارگران را زندانی و جوانان معترض را اعدام می‌کند، آماده است با سرمایه جهانی وارد مشارکت شود. جمهوری اسلامی از این پس کمتر شبیه حکومت اسلامی-آخوندی دهه شصت و بیشتر شبیه یک دولت امنیتی. نظامی با پوشش اسلامی خواهد بود. اما مساله این است که نفس این تغییر و تحولات هم تضمینی برای بقای رژیم اسلامی نیست، بلکه برعکس در تداوم خود میتواند به جناحهای پروغری تر دست بالا را بدهد که فرجام آن چیزی جز زدن اسلامیت رژیم و شکل دادن تدریجی به فردای پس از رژیم اسلامی نخواهد بود، اگر جنبش توده‌های مردم برای سرنگونی چنین فرجه‌ای به رژیم بدهد.

چنین تحولاتی نه تضمینی برای بقای رژیم است و نه الزاماً به فروپاشی آن منجر خواهد شد. تنها می‌توانند زمینه‌ساز شکاف‌های تازه در بلوک قدرت شوند؛ شکاف‌هایی که سرنوشت آنها را نه جناح‌های حکومتی، بلکه مبارزه اجتماعی و طبقاتی جامعه تعیین خواهد کرد.

پیروزی بر ویرانه‌ها: افسانه پردازی "محور مقاومت"

امروز نیروهای موسوم به "محور مقاومت" با غرولند، با اکراه و با چهره‌هایی عبوس از پیروزی سخن می‌گویند. اما این چه پیروزی‌ای است؟ پیروزی کدام انسان؟ پیروزی کدام جامعه؟ پیروزی زن ایرانی که هنوز باید برای ابتدایی‌ترین حقوق خود بجنگد؟ پیروزی کارگری که زیر خط فقر زندگی می‌کند؟ پیروزی زندانی سیاسی؟ پیروزی کودکان فلسطینی؟ پیروزی مردم غزه و لبنان که خانه‌هایشان ویران شده است؟ اگر پیروزی‌ای وجود داشته باشد، تنها در این حد است که جمهوری اسلامی توانسته است از شکست استراتژیک خود بگریزد. توانسته است پروژه "رژیم چنج" آمریکا و اسرائیل را خنثی کند. و به طور موقت دست بالاتری در توازن قوای منطقه‌ای، به ویژه در قبال دولت‌های حوزه خلیج، پیدا کند.

نه! این نه پیروزی مردم ایران است. نه پیروزی مردم لبنان و یا فلسطین. این تنها بقای موقت یک دولت جنایتکار بورژوازی اسلامی است که از نابودی گریخته و در موقعیت بهتری برای چانه‌زنی منطقه‌ای قرار گرفته است.

رضا پهلوی و ناسیونال. فدرالیست‌ها؛ قمار بر ویرانی

اگر "محور مقاومتی‌ها" از مردم خواستند به نام مبارزه کور با آمریکا و اسرائیل زیر چکمه رژیم اسلامی بمانند، سلطنت طلبان و ناسیونال. فدرالیست‌ها از مردم خواستند به نام آزادی، به بمب افکن‌های اسرائیلی و پروژه تغییر رژیم با بمب افکنها دل ببندند. اینان نیز شکست خوردند، شکستی سخت. تمام استراتژی آنان بر یک فرض پوچ بنا شده بود. اسرائیل پیروز می‌شود. آمریکا فشار نهایی را وارد می‌کند. رژیم فرو می‌پاشد. و آنان آماده‌اند با چمدان‌های بسته وارد تهران شوند. هر موشکی که بر تهران و شهرهای دیگر و مراکز کار و زندگی فرود می‌آید، در تخیل آنان گامی دیگر به سوی قدرت بود. اما جنگ از قرار پایان یافت، حداقل برای مدت قابل ملاحظه‌ای. مذاکرات آغاز شد. و آنان حتی به اتاق مذاکرات هم دعوت نشدند. روشن شد که

"توافقی" بر متن بن بست

میلیتاریسم و تروریسم دولتی ...

معلمی که دستمزدش کفاف زندگی را نمی‌دهد، پرستاری که استثماری می‌شود، و میلیون‌ها انسانی که از جمهوری اسلامی متنفرند، همچنان و با قدرت بیشتری در برابر همین نظم خواهند ایستاد. جمهوری اسلامی از پروژه "رژیم چنج" از بالا گریخته است. اما از دست جامعه ایران نگریخته است. به عبارت دیگر رژیم از سرنگونی از بالا گریخت، اما از سرنگونی از پایین و انقلاب اجتماعی نگریخته است.

و مسئله اصلی، بازسازی ظرفیتی است که جنگ تا حدودی آن را فلج کرد. بازسازی اعتماد جامعه به نیروی خود. بازسازی اعتصاب‌ها. بازسازی تلاش برای شکل‌گیری شوراهای بازسازی تشکلهای محیط کار و زندگی. بازسازی سازماندهی سوسیالیستی در جامعه و در ابعاد توده ای. و بازسازی این ایده ساده اما به درجه ای فراموش شده که جامعه ایران نه به بمب‌های اسرائیل نیاز دارد، نه به موشک‌های جمهوری اسلامی، نه به نصیحت ملی-اسلامی‌ها و نه به وعده‌های رضا پهلوی. جامعه ایران به نیروی خود، به قدرت سازمان یافته خود، به پرچی آزادیخواهانه و سوسیالیستی نیاز دارد.

و اگر نیروی در این جامعه ظرفیت آن را دارد که از افق دولت‌ها، ملت‌ها و بلوک‌های ارتجاعی فراتر رود، آن نیرو طبقه کارگر است. به این دلیل که طبقه کارگر تنها نیروی است که منفعتی در بازتولید این نظم ندارد. نه در حفظ جمهوری اسلامی. نه در بازگشت سلطنت. نه در اسلامیزه کردن مساله فلسطین. نه در بمباران ایران. و نه در تقسیم دوباره منطقه میان دولت‌های سرمایه‌داری.

طبقه کارگر، همراه با جنبش زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و همه انسان‌های آزادیخواه، تنها نیروی است که می‌تواند افقی فراتر از جابه‌جایی یک دولت با دولت دیگر عرضه کند. افقی که در آن مسئله فقط تغییر حکومت نیست. بلکه تغییر رابطه انسان با قدرت، با ثروت، با کار، با مذهب و با دولت است.

در پایان

کمونیسیم کارگری نه برای این توافق کف می‌زند. نه برای آن عزاداری می‌کند. نه خود را شریک آن می‌داند. و نه خود را موظف به دفاع از آن می‌بیند. معیار ما تنها یک چیز است. آیا زندگی انسان‌ها کمتر زیر چکمه جنگ و تحریم له می‌شود؟ آیا جامعه فرصتی برای نفس کشیدن پیدا می‌کند؟ آیا امکان بیشتری برای سازماندهی، اعتصاب، اعتراض و بازسازی ظرفیت‌های مبارزه اجتماعی و طبقاتی فراهم می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این امر به سود جامعه است.

اما هزار باید تاکید کرد که هیچ چیز، هیچ حقی، به مردم هدیه داده نخواهد شد. اگر پولی آزاد شود، باید آن را از حلقوم حکومت بیرون کشید. جنگ متوقف شده است. اما مبارزه اصلی دو باره آغاز خواهد شد. نیروهای ارتجاعی هنوز زنده‌اند. اما جملگی زخمی‌تر، عریان‌تر و بی‌اعتبارتر از گذشته‌اند. و در این میان امکان سومی نیز

صفحه ۱۰

نقشی بیش از "سگ شکاری" در این میدان به آنان سپرده نشده است. سگ شکاری بنا به تعریف صاحب شکار نخواهد شد. و این فقط شکست رضا پهلوی و جریانات ناسیونال-فدرالیست نیست. ورشکستگی یک استراتژی سیاسی ضد مردمی است. استراتژی کسب قدرت بر دوش بمب‌های خارجی.

ملی. اسلامی‌ها: بازگشت وفاداران

ملی. اسلامی‌ها نیز بار دیگر نقش تاریخی خود را ایفا کردند. نیروهای خود را تحت لوای "مقابله با دشمن خارجی" به میدان آوردند. "فدایی میهن" شدند. طبیعی بود، هر زمان جمهوری اسلامی در خطر قرار می‌گیرد، اختلافات فراموش می‌شود. از وحدت ملی سخن گفته می‌شود. از دفاع از ایران سخن گفته می‌شود. و در نهایت پشت رژیم صف کشیده می‌شود. آنان مخالف جمهوری اسلامی نیستند. مخالف برخی شیوه‌های اداره جمهوری اسلامی‌اند. آنان به اصلاح زندان فکر می‌کنند. جامعه اما برای نابودی این زندان سیاسی و اقتصادی مبارزه می‌کند.

جنگ ارتجاعی و قیچی شدن ظرفیت انقلاب اجتماعی

ما از ابتدا گفته بودیم که جنگ دو ارتجاع، مبارزه مردم را قیچی خواهد کرد. انتظار پیروزی جامعه در متن این جنگ وجود نداشت. برعکس. از همان ابتدا روشن بود که جنگ: به جنبش زنان ضربه خواهد زد. به اعتصاب‌های کارگری ضربه خواهد زد. به امکان تشکلیابی مستقل ضربه خواهد زد. و به تلاش برای شکل دادن به یک آلترناتیو انقلابی ضربه خواهد زد. و متأسفانه چنین نیز شد.

اما این به معنای شکست جامعه نیست. بلکه به معنای تعویق موقت پیشروی آن است. واقعیت این است که سرنگونی جمهوری اسلامی همچنان در دستور بخش مهمی از جامعه ایران قرار دارد. و سرنگونی صرفاً یک خواست نیست. یک پروژه سیاسی، اجتماعی و سازمانی است. و اکنون وظیفه اصلی بازسازی همان ظرفیتی است که جنگ تا حدودی آن را فلج کرده است.

طبقه کارگر، بازسازی نیروی سوم

جنبش کارگری و جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه توده‌های مردم، ضربات معینی خورده است، اما جنگ نمی‌توانست تضادها و کشمکش‌های بنیادی جامعه ایران را از میان ببرد. کارگری که زیر خط فقر زندگی می‌کند، پس از توافق نیز به درجات بیشتری زیر خط فقر خواهد بود. جوانی که هیچ آینده‌ای برای خود نمی‌بیند، با امضای تفاهم‌نامه صاحب آینده نخواهد شد. بازنشسته‌ای که زیر بار تورم خرد می‌شود،

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

باز تکثیر گفتگوی منصور حکمت با

راديو انترناسيونال ...

محکمه‌های مردم میافتد. یکی از قلمروهایی که باید در این دادگاهها به آن پرداخته شود، ماجرای ۳۰ خرداد است و اینکه هر کدام از این افراد در مورد آن تاریخ چه میدانند، در آن تاریخ چه نقشی داشته، و چه چیزی را میتواند علنی و افشا کند و از درد آن فاجعه تاریخی برای جامعه کم کند.

راديو انترناسيونال: حزب کمونیست کارگری یک کمپین افشای واقعه ۳۰ خرداد و گرامیداشت جانباختگان ۳۰ خرداد سازمان داده است. هدف از این کمپین چیست؟

منصور حکمت: فکر میکنم ۶۰-۷۰ درصد مردم کسانی هستند که ۳۰ خرداد را یادشان نیست. ولی این مقطع مهمی در پیدایش جمهوری اسلامی است. ما میخواهیم این را به نسل امروز در ایران و جهان یادآوری کنیم که جمهوری اسلامی که امروز سر کار است محصول یک جنایت بزرگ ضد بشری است. این اولاً باید بخاطر بیاید، ثبت باشد، گفته شده باشد، افشا بشود و فراموش نشود.

ثانیاً این آدمها هنوز در صحنه هستند. همان آدمهایی که ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد آن قتل و جنایت را سازمان دادند هنوز سیاستمداران آن کشورند. وکیل مجلس‌اند، در کابینه‌اند، رئیس قوه قضائیه‌اند، رهبرند، رئیس ارتش‌اند، سران سپاه پاسداران‌اند. نبرد با اینها ادامه دارد. پرونده اینها نزد مردم مفتوح است، پرونده عاملین جنایت ۳۰ خرداد. اینهم یکی از عرصه‌های مبارزه علیه حکومت اسلامی، علیه بنیادهایش، علیه شخصیت‌هایش از خمینی و بهشتی، تا خاتمی و خامنه‌ای و رفسنجانی و گیلانی، و همه کسانی است که در این روند نقش داشته‌اند و این بخشی از جدال ما با جمهوری اسلامی است.

به نقل از انترناسيونال هفتگی شماره ۵۸
۲۵ خرداد ۱۳۸۰ (۱۵ ژوئن ۲۰۰۱)

به حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست کمک مالی کنید!

"توافقی" بر متن بن بست

میلیتاریسم و تروریسم دولتی ...

وجود دارد. نه پرچم جمهوری اسلامی. نه پرچم شیر و خورشید. نه پرچم محور مقاومت. نه پرچم قلدری نظامی آمریکا و اسرائیل.

بلکه پرچم جامعه‌ای که می‌خواهد آزادی، برابری، رفاه، حرمت انسانی و پایان جمهوری اسلامی را نه از دولت‌ها، بلکه با نیروی سازمان‌یافته خود به دست آورد. جنگ متوقف شده است. اما مبارزه برای آزادی و برابری، بدون تردید از زیر آوار جنگ سر بر می‌آورد. بار دیگر خیزشهای اجتماعی، تلاش گسترده برای سازماندهی اعتراضات اجتماعی، قیام و تلاش برای به سرانجام رساندن یک انقلاب اجتماعی سرنوشت جامعه را رقم خواهد زد.

۱۹ ژوئن ۲۰۲۶

برنامه های تلویزیون پرتو،

رسانه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را بطور

زنده از طریق کانال آلترناتیو شورایی در اینترنت

دنبال کنید و به کارگران و دوستانتان معرفی کنید.

آدرس خط زنده:

<https://alternative-shorai.tv/>

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید

سوسیالیسم، بدون «خطر» سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

نه قومی، نه مذهبی، هویت انسانی!

کمونیست هفتگی می‌رسد؛

زنده باد شوراها!

"زنده باد شوراها" از شعارهای شناخته شده جنبش کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری-حکمتیست است. حزب ایجاد شوراها را در این دوره، چه بعنوان ابزار مبارزاتی و چه بعنوان ارگان اعمال اراده مستقیم توده کارگر و مردم زحمتکش گسترده تر تبلیغ میکند. چرا این شعار امروز بیش از هر دوره ای ضروری شده است؟ فراخوان و رهنمود حزب حکمتیست برای ایجاد شوراها چیست؟

سیاوش دانشور: تعلق به جنبش شورائی یکی از ویژگی ها و خصوصیات پایه ای و هویتی جنبش کمونیسم کارگری است که بسیار فراتر از حزب است. ما بعنوان کمونیست کارگری به سنت مبارزاتی شورائی در جنبش کارگری تعلق داریم. ما آن رگه ای در جنبش کارگری و کشمکش طبقاتی هستیم که بر اعمال اراده توده ای، بر سنت عملی مستقیم کارگری تاکید داریم. ما در مقابل دیگر سنت های مبارزاتی درون جنبش طبقه کارگر و الگوهای سازمانی مورد نظر آنها، در عین حال که از هر تلاش کارگران برای ایجاد تشکل های مستقل از دولت حمایت میکنیم و تلاش میکنیم کارگران در اشکال مختلف قدرتمندتر و متشکل تر در مقابل کارفرمایان و سرمایه داران ظاهر شوند، بر عمل مستقیم کارگری و جنبش مجمع عمومی و ایجاد شوراها تاکید ویژه داریم. برای بسیاری از رگه های فکری در چپ و حتی گرایشات غیر سوسیالیستی در میان کارگران، شوراها ضرورتا نفی نمیشوند بلکه ادعا میشود که "شوراها مختص دوره انقلابی" است. ما به این نوع تقسیم بندی های کاذب قائل نیستیم. ما فکر نمی کنیم شورا بدرد دوره انقلابی میخورد و مثلا سندیکا برای دوره غیر انقلابی و معامله کارگر با کارفرما. این جدال گرایشات اجتماعی، جدال کمونیسم و رفرمیسم، جدال افق های متمایز طبقاتی در جامعه است که در جنبش کارگری نیز مابه ازای خود را دارند و بازتاب می یابند.

در دوره مورد اشاره شما بویژه قبل و بعد از رویدادهای دیماه، یک فراخوان ما ایجاد شوراها بوده است. شعار و خط تبلیغاتی ما این بوده؛

"همه جا شوراها را برپا کنید! شورا امروز بعنوان ارگان اعمال اراده مستقیم توده ای، ارگان مبارزه و قیام، و فردا بعنوان ارگان حاکمیت!"

مبارزه توده ای نیازمند مکانیزمها و ارگانها و ابزارهای خود ویژه است. نه فقط باید برسر هژمونی افق کمونیستی در مقیاس جامعه جنگید، نه فقط باید آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی را بعنوان یک انتخاب قدرتمند در مقیاس سراسری به صحنه آورد، نه فقط حزب کمونیستی

از ضروریات غیر قابل بحث و حیاتی برای پیشروی و پیروزی جنبش کمونیستی طبقه کارگر و حتی نفس سرنگونی ارتجاع اسلامی است، بلکه نهادهای توده ای که بخشهای مختلف مردم کارگر و زحمتکش و اردوی چپ و آزادیخواه را در هر گوشه جامعه اعم از کارخانه و محله و شهر تا مقیاس منطقه و سراسری متحد و بجلو میراند ضروری و مبرم هستند.



ده سال پیش عده ای می گفتند جامعه تغییرات بزرگی را از سر گذرانده است، اشکال مبارزاتی تغییر یافته اند، تحولات تکنولوژیک و ارتباطات موجب شده اند که اشکال "قدیم" دیگر کارساز نباشند. بحث "انقلاب تویتری و انقلاب فیس بوکی" - که عمدتا از کودتاها سازمان سیا تحت عنوان انقلاب مخملی استنتاج شده بود- تلاش داشت که همراه با برجسته کردن افق های راست و ضد کارگری، سنت های انقلابی و مبارزاتی کلاسیک را دفن کند. ضدیت با تحزب و تشکل را میان کارگران برده بودند و انفراد و خودمحوری را تقدیس میکردند. بورژوازی در قلمرو اقتصاد پرچم فردیت و مالکیت خصوصی و سلطنت بازار آزاد را برافراشته بود و مثلا قرارداد دستجمعی کارگر با کارفرما را مغایر با "حقوق فردی کارگر" معنی میکرد. روشنفکران مرعوب دموکراسی و بازار نیز تقابل با تحزب و تشکل و "قدیمی" بودن آنها را تبلیغ میکردند و همه را به دنیای انزوا و انفراد در شبکه ها فرامیخواندند. تردیدی نیست که فاکتورهائی که روی شرایط مبارزه ما و طبقه ما تاثیر میگذارد را باید در نظر گرفت و بعنوان یک نیروی پیشرو و کمونیست که برای برپائی دنیائی متمایز تلاش میکند، مرتبا دستاوردهای جدید را در اشکال حضور سیاسی و مبارزاتی ترکیب و دخیل کرد. اما این بحث که طبقات و سنت های سیاسی و مبارزاتی و احزاب سیاسی حاصل از آنها یکباره دود میشوند و هوا میروند؛ و یا مثلا دوره احزاب سیاسی نمانده است و قدیمی اند، دیگر زیاده روی های تسلیم طلبانه دست راستی و شبه آنارشیستی است که در دهه گذشته به وفور طرح شدند و بعد از دوره ای به حکم تحولات سیاسی و نیازهای واقعی و مادی مبارزاتی به فراموشی سپرده شدند.

شوراها ابزار و ظرفی هستند که میتوانند مردم معترض و سرنگونی طلب را متشکل کنند و بمیدان مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بیاورند. شوراها ظرفی هستند که میتوانند درون صفوف مردم انقلابی وحدت عمل بوجود بیاورند و اتحاد ایجاد شده را تقویت کنند. شوراها ارگانی هستند که میتوانند متناسب با نیازهای مبارزه انقلابی سازمان دفاع از خود را در مقابل نیروی سرکوب و اوباش اسلامی ایجاد کنند. شوراها ظرفی هستند که بعد از هر تظاهرات و اعتراض عنصر "خودبخودی" را به عنصر مبارزه آگاهانه و هدفمند ارتقا می دهند. شوراها آن ابزاری هستند که قدرت جمعی را معنی میکنند و مادیت می بخشند و در مقابل قدرت

کمونیسست هفتگی می‌رسد!

زنده باد شوراها...

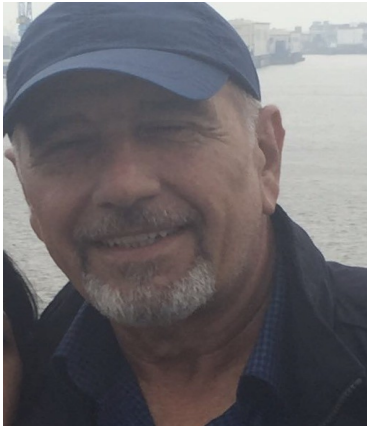
ضد توده کارگر و مردم زحمتکش سنگری بنا می‌کنند. شوراها آن آرگانی هستند که میتوانند بتدریج خلاء قدرت ایجاد شده و ناشی از ضعف و فروپاشی حکومت را پر کنند و در روندی به یک قدرت دوگانه شکل دهند. شوراها آن نهادی هستند که انواع ابتکارات انقلابی را در مبارزه توده ای در خود جا می‌دهند و رهبری و هدایت می‌کنند. شوراها قدرت توده ای، قدرت پائین را اعمال می‌کنند و فی‌النه‌فیه ضد قدرت قاهره و ضد حاکمیت مشتی اقلیت ناچیزند. شوراها در روند مبارزه برای سرنگونی آرگانهای بسیج و بمیدان کشیدن توده های وسیع تری به مبارزه اند، آرگان متحد کردن و متحد نگاه داشتن و ایجاد همبستگی وسیع طبقاتی اند. شوراها در سیر گسترش مبارزه توده ای به آرگان های قیام برای کسب قدرت بدل می‌شوند و در کنار دیگر ارگان ضروری سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی مانند حزب، یک رکن مهم قیام علیه حاکمیت منحوس بورژوازی اسلامی اند.

شوراها در محل کار و کارخانه ها آرگان تشکل توده ای کارگران، آرگان عقب راندن فعال مایشائی سرمایه داران، آرگان بیرون راندن و الغای نهادهای پلیسی و سرکوب بورژوازی، آرگان دخالت در امر تولید و قوانین و مقررات در کارخانه و آرگان کنترل کارگری اند. شوراها آرگان سازماندادن بریگاد کارگری برای دفاع از قدرت کارگران اند. شوراها سازمان کنترل بر تولید و توزیع نیازهای جامعه و پایه های اساسی قدرت حکومت کارگری اند. شوراها آرگان اساسی حاکمیت طبقه کارگر، آرگان قدرت سوسیالیستی بعنوان نظم نوین کارگری اند. حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی حکومت حزب یا حکومت احزاب نیست، حکومت شوراها است. شوراها در فردای پیروزی کارگری بر بورژوازی سازمان حکومتی اداره جامعه اند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست با شعار؛ "همه جا شوراها را برپا کنید" تلاش دارد به آن سازمان ضروری مبارزاتی و بسیج کننده و متحد کننده شکل دهد که نیروی انقلابی و کارگری را در مقیاس وسیع به صحنه آورد و در صحنه نگاهدارد. اپوزیسیون بورژوائی تلاش میکند قدرت را با بند و بست دست بدست کند، اساسی ماشین دولتی بورژوائی را نگاهدارد و در فردای سرنگونی علیه طبقه کارگر و اردوی انقلابی بکار گیرد. ما کمونیست های کارگری و جنبش شورائی - کارگری می‌خواهیم از حاکمیت و سلطه سیاسی و اقتصادی بورژوازی خلع ید کنیم و قدرتی آلترناتیو را جایگزین کنیم. از نظر عملی در دوره انقلابی نسخه واحد و تدریجی و قدم بقدمی نمی‌تون طرح کرد. باید مطابق الزامات مبارزه طبقاتی و تناسب قوا پیش رفت. گاهی سرعت و شتاب اوضاع و تغییر تناسب قوا هر نسخه تدریجی و قدم بقدم از پیشی را بی‌خاصیت میکند. اصل اینست که باید نهادهای مبارزاتی متناسب با اوضاع امروز را ایجاد کرد. نهادها و آرگان های که از سنت عمل مستقیم و رادیکال کارگری سر بر می‌کنند و توانائی و قابلیت و ظرفیت آنها دارند که در مقیاس جامعه عمل رادیکال مبارزاتی را سازمان و جهت دهند. فعالین و رهبران عملی کارگران باید دست بکار شوند. باید از فرصت سوزی اجتناب کرد و مضمون و سنت را چسبید. باید برای همه نوع ابتکار در قالب سنت شورائی منعطف بود و جا باز گذاشت. باید وحدت ایجاد شده کنونی را به قالب شوراها و کمیته ها و نهادهای انقلابی و آرگان های دفاع از خود و کنترل مستقیم توده ای برد. باید حضور و وجود شوراها را با شعارها و تاکتیک های انقلابی و مبارزاتی عملا نشان داد و الگوهای شوراها را در قلمروهای مختلف تکثیر و همگانی کرد.

شوراها باید به صف نه قاطع به کلیت جمهوری اسلامی، صف انقلابیون و آزادیخواهان در مقابل صف ارتجاع بورژوائی و گذشته پرستی بدل شود. شوراها بعنوان ظرف مبارزاتی باید به چپ جامعه هویت عام دهد و اردوی چپ جامعه را تقویت کند. فراخوان ما اینست که همه جا نهادهای انقلابی، کمیته های کارخانه، کانون های اعلام شوراها را ایجاد کنید. زنده باد شوراها! زنده باد اعمال قدرت و اعمال اراده توده ای و کارگری! زنده باد حاکمیت انقلابی سوسیالیستی و کارگری!





کردستان برای طیفهای رنگارنگ آنان آزار دهنده است. نقد نظرات منصور حکمت در مورد تحولات سیاسی کردستان، اهداف احزاب ناسیونالیست و راه حل ستم ملی در کردستان نه کفر است و نه گناه، اما ما هرچه دیدیم و شنیدیم هتاک به منصور حکمت است. دریغ از یک نقد سیاسی و متمدنانه و بی تعارف نظرات منصور حکمت.

طیفی از آنان می گویند که منصور حکمت به کردستان آمد، حزب کمونیست را تشکیل داد، کومه له را به بیراهه برد. اما این آقایان ناسیونالیست که فقط در عرق ملی فریز شده اند و نگاهشان به مسائل و تحولات واقعی جامعه کور است، اولاً متوجه نیستند کومه له خود خواستار تشکیل حزب کمونیست ایران بود و در این راستا و در کنگره دومش از افق و سیاست اتحاد مبارزان کمونیست و شخص منصور حکمت استقبال کرد. و یا فهم این را ندارند، و یا منفعت طبقاتی به آنها اجازه نمی دهد، که کردستان مثل همه جای دنیا جامعه طبقاتی و در آن دوره جنبش سوسیالیستی حزب خود را میخواست. به علاوه در بطن تحولات منطقه و جهان نیز دستخوش تغییر بود، گرایشهای مختلفی در درون کومه له حضور داشتند. منصور حکمت گرایش کمونیسم کارگری را نمایندگی می کرد. جنگ سرد با فروپاشی بلوک شرق به پایان رسید. با آغاز جنگ خلیج و بعدها حمله آمریکا به عراق و سقوط دولت صدام، شرایطی ایجاد شد که ناسیونالیستهای کرد در عراق با حمایت دولت آمریکا به قدرت برسند و در نتیجه ناسیونالیستهای درون کومه له را وسوسه کرد. نمی دانند، اطلاع ندارند و یا از سر منفعت که عبدالله مهتدی با مواضع بشدت راست کنونی محصول این تحولات بود و منصور حکمت در (کتاب جنگ خلیج و رویدادهای کردستان عراق، اسناد مباحثات و اختلافات درونی جناحهای حزب کمونیست ایران) به نقد این مواضع از جمله نظرات عبدالله مهتدی پرداخته است. همه این آثار در سایت منصور حکمت قابل دسترس است. مهتدی و ناسیونالیستهای افشا شده توسط کمونیسم منصور حکمت، به جای پاسخ سیاسی دشمنی و نفرت پراکنی را تشدید کردند.

این آقایان ناسیونالیست نمی توانند استدلال بکنند که اگر منصور حکمت کومه له و حزب کمونیست را ترک کرد و دودستی تقدیم رهبران آندوره حزب کمونیست و کومه له کرد که مهتدی جز آنان بود، و از نظر آنان منصور حکمت با این جدایی به کومه له ضربه زد و کینه توزانه علیه او سمپاشی می کنند، جدایی های بعدی را در درون کومه له و حزب کمونیست ایران چگونه توجیه می کنند و برای آن چه توضیحی دارند. آیا تحولات درون کومه له بعد از جدایی سال ۹۱، صحت نظرات منصور حکمت در مورد گرایشهای درون حزب کمونیست ایران و کومه له در زمان

در رابطه با دشمنی ناسیونالیستها با منصور

حکمت و کمونیسم کارگری

سعید یگانه

مدتی است که دوباره هجمه وسیعی از جانب ناسیونالیستها از هر طیفی علیه منصور حکمت آغاز شده است. افشای سیاستهای جریان ناسیونالیست و فدرالیسم چی ها در دفاع از جنگ و همراهی با سیاستهای جنگ طلبانه دولتهای آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی از جانب ما و طیفی از فعالین کمونیسم کارگری، خشم ناسیونالیستهای دو آتش را برانگیخت و دوباره فرصتی به آنها داد که علیه منصور حکمت رهبر جنبش کمونیسم کارگری دست به هتاک و لجن پراکنی بزنند.

چرا ناسیونالیستها، و ناسیونالیسم ایرانی و کرد بخصوص با منصور حکمت دشمنی دارند و در هر فرصتی زهر خود را علیه او سرازیر می کنند. منصور حکمت ۲۵ سال است که در حال حیات نیست، اما چگونه است که با هر رویدادی ناسیونالیستها علیه منصور حکمت دست به شانتاژ می زنند؟

علت اصلی این که منصور حکمت نقد و نگرش کمونیستی را در همه سطوح علیه ایدئولوژی و سیاست و کارکرد سرمایه داری و یک بعد بسیار مهم آن یعنی ملی گرایی و ناسیونالیسم زنده کرد. از روزی که رساله مهم "افسانه بورژوازی ملی و مترقی" را نوشت و حدود پنج دهه قبل اعلام کرد، در دورانی هستیم که هیچ سطح از ملی گرایی و ناسیونالیسم نه تنها ذره ای مترقی نیست، به قطب ارتجاع مربوط است. ناسیونالیسم راست و چپ ایرانی به جای پاسخ سیاسی علیه او خصومت و نفرت پراکنی را در پیش گرفتند. به علاوه یک نقطه عطف مهم تاثیر گذاری سیاسی حکمت وقتی است که با کومه له و جنبش اعتراضی و سیاسی جامعه کردستان پیوند میخورد. به طور همه جانبه فکری و سیاسی و تاکتیکی و پراتیکی جنبش سوسیالیستی در کردستان را در مقابل جنبش ملی و ناسیونالیستی تقویت و برجسته کرد. با حضور یک دهه فعالیت مؤثر و راهگشای او در رهبری حزب کمونیست ایران و کومه له که طیف وسیعی از کمونیستهای برجسته آن دوره، در فعالیت خود به آن متکی اند. با نقد نگرش پسیفیستی و عدم تمایل به ادامه دخالتگری در "جنبش مقاومت کردستان" و نداشتن راه حل برای رفع ستم ملی حاکم بر مصوبات کنگره دوم کومه له در سال ۱۳۶۰ و ارائه راه حل کارساز حل مسئله ملی، به داد کومه له رسید و موقعیت این سازمان را از جمله در مقابل سیاست و راهکار ناسیونالیستها و مشخصاً حزب دمکرات کردستان تقویت کرد.

واقعیت این است که شیخ منصور حکمت با مواضع انسانی و آزادیخواهانه در مورد رفع ستم ملی در کردستان در تقابل با راه حل بورژوازی احزاب ناسیونالیست و جایگاه او در تحولات سیاسی

در رابطه با دشمنی ناسیونالیستها با منصور

حکمت و کمونیسم کارگری ...

قبل از جدایی را به اثبات نمی رساند؟

منصور حکمت تا زمانی که زنده بود در تحولات سیاسی کردستان نقش ارزنده ای ایفا کرد. صدها نوشته و آثار در اجلاس حزبی و بصورت علنی در مورد تحولات و جنبشهای سیاسی- طبقاتی کردستان، دلایل جنگ با حزب دمکرات، پیشنهاد آتش بس یکجانبه و ختم جنگ با آن حزب، سقوط دیوار برلین و فروپاشی بلوک شرق، پایان جنگ ایران و عراق و چگونگی ادامه فعالیت کومه له به رشته تحریر در آورده است که همه آنها در سایت منصور حکمت قابل دسترسی اند. او در آثارش ضمن تأکید بر رفع ستم ملی در کردستان در افشای سیاستهای احزاب ناسیونالیست همچون خودمختاری و بعداً طرح فدرالیسم، انسانی ترین راه حل رفع ستم ملی در کردستان تا مرز جدایی در شرایطی که مردم آن را طلب کنند ارائه داد با اینکه به درست گفته است که ما جدایی را توصیه نمی کنیم. همانطور که بالاتر اشاره شد، منصور حکمت در آثارش در کنگره ها از رهبران کومه له در اوایل جنبش مقاومت ایراد می گرفت که به جایگاه کومه له و نقش آن در جنبش سیاسی- طبقاتی در کردستان کم اهمیت می دهند، اما حالا اینقدر به منصور حکمت کم لطفی می کنند.

واقعیت این است که دشمنی ناسیونالیستها با منصور حکمت، دشمنی با کمونیسم و برابری طلبی و عدالتخواهی و هر آنچه اهداف کمونیستهاست می باشد. او که زنده نیست ولی چرا هر وقتی ما و یا فعالین این جنبش سیاست های این احزاب را افشا می کنند، هتاک می منصور حکمت آغاز می شود. بیائید همین مدت که جنگ آغاز شد نگاهی به سیاستهای احزاب ناسیونالیست بیندازیم. آنها آشکارا از جنگ دفاع کردند، قرار بود با این جنگ همراهی بکنند و پیاده نظام این جنگ ارتجاعی بشوند. گفتند پول و اسلحه می گیرند که از کردستان وارد شوند. شش جریان ناسیونالیست برای جواب دادن به خواست دولتهای آمریکا و اسرائیل ائتلاف تشکیل دادند. اسرائیل در اوایل جنگ مراکز نظامی و امنیتی و سپاه را در شهرهای کردستان با هدف وارد شدن این احزاب به این جنگ چندین روز بمباران کرد. اینکه به هر دلیلی چنین سناریویی شکل نگرفت، ترامپ پشیمان شد، دولت ترکیه مخالفت کرد یا این احزاب تضمینهای لازم را از دولتهای آمریکا و اسرائیل نگرفتند، از اهمیت اهدافی که این احزاب در طول این جنگ در نظر داشتند کم نمی کند.

افشای این سیاست از جانب ما و کمونیستها، که وارد شدن این احزاب به این جنگ کردستان را به قتل گاه دولت جنایتکار جمهوری اسلامی بدل می کرد با هتاک علیه کمونیستها و منصور حکمت همراه شد. و هر بار که سران این احزاب در مورد گرفتن پول و اسلحه از

دولت آمریکا مورد سوال قرار می گرفتند خود را به کوچه علی چپ می زدند که ما با آمریکا گفتگو و رابطه داریم ولی پول و اسلحه دریافت نکردیم. این را خالد عزیزی از رهبران حزب دمکرات به کرات در مصاحبه با رسانه ها چنین موضعی را اتخاذ کرده است. خوشبختانه به هر دلیلی چنین سناریویی صورت نگرفت و مردم کردستان را به این مسلخ نبردند. اما توافق دولتهای آمریکا و ایران و پایان موقت جنگ، افق و آرزوی رسیدن به این اهداف را کور کرد و شرایط جدید حضور این احزاب در اقلیم کردستان را هر چه بیشتر در مقابل جمهوری اسلامی با مخاطرات جدی روبرو کرده است. ما دست از افشای سیاستهای شما ناسیونالیستها بر نمی داریم. شماها و احزابتان محصول سرکوبگری و ستمی هستید که دولتهای پهلوی و جمهوری اسلامی بر مردم کردستان تحمیل کرده اند. ستم ملی ابزارچانه زدن شماها با دولتها چه با جنگ و چه با سازش برای سهمی از قدرت است. همانند آنچه که در اقلیم کردستان اتفاق افتاد. جنگ دولتهای آمریکا و اسرائیل با جمهوری اسلامی غنیمتی بود، اما توافق این دولتهای جنایتکار و فاشیستی این اهداف را تا تحولات بعدی کور کرد. ما سر بلند و شماها بدهکار این مرحله را پشت سر گذاشتیم. ما و منصور حکمت مسئول سیاستها و مواضع ارتجاعی شما نیستیم. متمدن باشید و عواقب مواضع ارتجاعی خودتان را به عهده بگیرید. ما کمونیستها نه تنها مخالف ستم ملی و برای رفع آن تلاش می کنیم، بلکه خواهان برچیدن هر نوع تبعیض و ستم و نابرابری هستیم و کارنامه روشنی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی برای تحقق این خواستها داریم. ستم ملی ابزار شما ناسیونالیستها برای چانه زدن بر سر سهمی از قدرت است. وجود اقلیم کردستان و احزاب در قدرت شاخص این ادعا است. به همراه فاشیستهای سلطنت طلب شکست خورده و آبرو باخته تر از این ماجرا بیرون آمدید.

۱۹ ژوئن ۲۰۲۶

ملیت بر خلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست،

مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از این

نظر به مذهب شبیه است. اما بر خلاف تعلق

مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم

انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت

خاصی گروید و یا از آن برید.

منصور حکمت

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

The philosopher have only interpreted the world in various ways; the point, however, is to change it!

**KARL
MARX**

**WE
STILL NEED TO
CHANGE THE WORLD!**

کمونیسم تنها راه نجات بشریت است!

آدرسهای تماس با

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دفتر مرکزی حزب

وریا روشنفکر

daftaremarkzy@gmail.comvoryaroushanfekr@gmail.com

رئیس دفتر سیاسی

رحمان حسین زاده

hosienzade.r@gmail.com

دبیر اجرایی

سعید یگانه

saidwahedi25@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی

ناصر مرادی

moradi.naser@gmail.com

دبیر کمیته سازمانده

سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

دبیر کمیته گردستان

صالح سرداری

sale.sardari@gmail.com

دبیر تشکیلات خارج

سعید آرمان

saeed_arman2002@yahoo.co.uk

دبیر کمیته تبلیغ

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

همه آزادیخواهان و برابری طلبان
را فرامیخوانیم

سالگرد ۳۰ خرداد ۶۰؛
علیه احکام شنیع اعدام
و با خواست آزادی
زندانیان سیاسی

۲۰ ژوئن ۲۰۲۶
ساعت ۱۷
Breslauer Platz, Köln

شورای حمایت از مبارزات مردم در ایران-کلن
همه‌هنگی: 017630749272

اساس سوسیالیسم انسان است، چه در ظرفیت فردی و چه در ظرفیت
جمعی. سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

منصور حکمت

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سر دبیر: سیاوش دانشور

Siavash_d@yahoo.com

هفتگی کمونیست

هیئت تحریریه: پروین کابلی، سیوان کریمی، ملکه عزنی، رحمان حسین زاده، علی جوادی، سیاوش

دانشور، ناصر مرادی، وریا روشنفکر، امیر عسکری.

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سر دبیر در انتشار و رد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست هفتگی تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. آخرین مهلت دریافت مطلب برای انتشار تا عصر روز پنجشنبه است. کمونیست شنبه ها منتشر میشود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

@hekmatist

Hekmatist.org

@hekmatist1917

@hekmatist pary

PARTOW TV

@patowtv

Thepartow TV

@PartowTV

@PartowTV

حزب حکمتیست در صفحات
اجتماعی

زنده باد سوسیالیسم!